

اخلاق پژوهشگران:

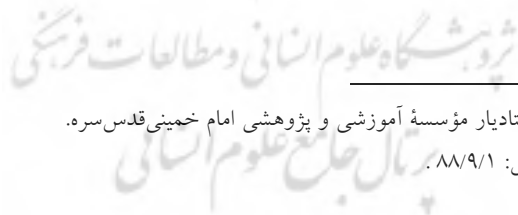
بحثی درباره نقش پارسایی در پژوهش

احمدحسین شریفی*

چکیده

این نوشتار به اختصار درصدد تبیین نقش پارسایی در پژوهش است. همچنین در پی آن است که نشان دهد نظام اعتقادی و ارزشی پژوهشگر، نه تنها موضوعات و مسائل پژوهشی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب می‌شود مسائل خاصی برای او مهم جلوه کند و مسائلی دیگر برای او بی‌اهمیت و فاقد ارزشی پژوهشی باشند، بلکه در فرایند پژوهش، و همچنین در نتایج پژوهشی اش نقش بسزایی ایفا می‌کند. تقوا و پارسایی سبب می‌شود یک پژوهشگر حتی در حوزه علوم تجربی و پایه، بهتر و دقیق‌تر واقعیت‌های عالم را بفهمد و کشف کند.

کلید واژه‌ها: اخلاق، پارسایی، پژوهش، نظام دینی و نظام ارزش‌ها.



* دانش‌آموخته حوزه و استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

دریافت: ۸۸/۸/۲۰ - پذیرش: ۸۸/۹/۱. پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نخستین پرسشی که با دیدن این عنوان به ذهن می‌آید، این است که چرا اخلاق پژوهشگر؟ سخن گفتن از اخلاق پژوهشگران چه ضرورتی دارد؟ مگر پژوهشگران تافته‌ای جداافتاده‌اند که بخواهیم از اخلاق خاص آنان سخن بگوییم؟ اخلاق برای همگان ضرورت دارد؛ هر انسانی به حکم انسان بودن و مختار بودن و به حکم هدفمند بودن، نیازمند اخلاق و موظف به رعایت اصول اخلاقی است. پس چرا از «اخلاق پژوهشگران» سخن می‌گوییم؟ آیا بهتر نیست که از اخلاق به طور مطلق سخن گفته شود و ضرورت آن را نشان دهیم تا به تبع آن، وظایف اخلاقی پژوهشگران نیز مشخص شود؟

حقیقت آن است که پژوهشگر به منزله یک انسان و به حکم انسان بودن، نیازمند اخلاق است. پژوهشگر نیز همچون سایر افراد به همین دلیل ساده که دارای زندگی اجتماعی است و در جامعه انسانی زندگی می‌کند، نیازمند اخلاق است. به همان دلیلی که اخلاق برای سایر اقشار مردم ضرورت دارد، برای پژوهشگر نیز به مثابه عضوی از جامعه انسانی ضرورت دارد. در این نگاه، پژوهشگر با غیرپژوهشگر تفاوتی ندارد. همه انسان‌ها موظفند اخلاق را رعایت کنند. البته انسان‌ها آزادند؛ می‌توانند به هیچ یک از اصول اخلاقی عمل نکنند و هر گونه که می‌خواهند و دوست دارند رفتار کنند. اما بدیهی است که اگر می‌خواهند به هدف زندگی دست یابند، بدون رعایت موازین، مقررات و محدودیت‌های اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این، پژوهشگر به عنوان کسی که معاشرتی خاص با افرادی خاص دارد و در یک محیط اجتماعی خاصی زندگی می‌کند، دارای وظایف اخلاقی ویژه‌ای نیز هست. رابطه او با دوستان و همکارانش باید بر اساس آموزه‌های اخلاقی باشد؛ رفتار او در محیط پژوهشگاه یا پژوهشکده و با سایر پژوهشگران،

رفتار او با مدیریت و کادر اداری و اجرایی پژوهشگاه، همگی باید بر اساس موازین اخلاقی باشد. البته اینکه می‌گوییم رفتار پژوهشگر «باید» این گونه باشد، معنایش دستور، فرمان و حکم نیست، بلکه منظور این است که بیان کنیم راه رسیدن به کمال واقعی و حقیقی، رعایت اصول اخلاقی است. به تعبیر دیگر، منظور این است که میان رعایت اصول اخلاقی و رسیدن به هدف نهایی، استلزام منطقی است. «باید» در اینجا، همچون «باید»ی است که یک پزشک استفاده می‌کند و به بیمار خود می‌گوید «اگر می‌خواهید بهبودی خود را به دست آورید، باید از این داروها به همین شکلی که من می‌گویم استفاده کنید».

پژوهشگران جزو فرهیختگان و نخبگان یک جامعه به شمار می‌آیند. به همین دلیل، در مقام کسانی که متعلق به طبقه نخبگان و فرهیختگان جامعه هستند، مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی خاصی دارند؛ الگوی دیگران، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، به شمار می‌آیند. رفتار یک پژوهشگر، بازتاب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی دارد. نوع لباس و پوشش پژوهشگر، نوع راه رفتن او، نوع حرف زدن او همگی به سایر افراد جامعه الگودهی می‌کند. بی‌تردید، پژوهشگران متغیر مهمی در عرصه فرهنگ و اخلاق و سیاست یک جامعه‌اند. سکوت آنان بار معنایی خاص خود را به همراه دارد؛ اقدام آنان نیز همین حکم را دارد. موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی آنان پیام دارد؛ بی‌تفاوتی‌شان پیام دارد. همه اینها مسئولیت‌ها و وظایف آنان را سنگین می‌کند. بی‌دلیل نیست که پاداش‌ها و عقاب‌های دانایان در روز قیامت غیرقابل مقایسه با افراد عادی است. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «انه يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ انْ يَغْفَرَ لِلْعَالَمِ ذَنْبًا وَاحِدًا»^۱ به‌درستی که پیش از آن‌که یک گناه از دانایان بخشیده شود، هفتاد گناه از جاهلان آمرزیده می‌شود». معنای این حدیث آن است که یک گناه

عالم، هم‌سنگ هفتاد گناه افراد عادی است. به تعبیر دیگر، آثار مخرب یک گناه از عالم، به اندازه آثار مخرب هفتاد گناه افراد عادی است. در مقابل، کارهای خوب پژوهشگران و عالمان نیز چندین برابر اجر و پاداش دارد. امام باقر^ع از قول پیامبر اکرم^ص نقل می‌کند که فرمود:

انَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْتَانِ الْبَحْرِ وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي السَّمَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ انَّ الْعَالِمَ وَ الْمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسَى رِهَانٍ يَزِدُّ حِمْلَانِ؛^۲ به درستی که برای آموزگار خوبی‌ها، جنبندگان زمین و ماهیان دریا و جانداران فضا و همه آسمانیان و زمینیان طلب مغفرت می‌کنند؛ به درستی که یاددهنده و یادگیرنده دارای پاداشی یکسانند؛ روز قیامت همچون دو اسب مسابقه، دوشادوش یکدیگر می‌آیند.

اصولاً مسئولیت الگوها بسیار سنگین‌تر از افراد عادی است. قرآن کریم خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید:

يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة يضاعف لها العذاب ضعفين و كان ذلك على الله يسيرا و من يقنت منكن لله و رسوله و تعمل صالحاً نؤتها اجرها مرتين و اعتدنا لها رزقا كريماً يا نساء النبي لستن كاحد من النساء ان اتقين فلا تخضعن في القول فيطمع الذي في قلبه مرض و قلن قولا معروفا» (احزاب: آیات ۳۰-۳۲)

ای همسران پیامبر! هر کدام از شما که مرتکب کار ناشایست آشکاری شود، عذاب او دوچندان می‌شود و این برای خداوند آسان است؛ و هر کدام از شما که در برابر خدا و پیامبرش فروتن باشد و کار شایسته پیشه سازد، پاداش او را دوچندان می‌دهیم و روزی ارزشمند برای او فراهم می‌کنیم؛ ای زنان پیامبر شما در صورتی که پارسایی بورزید، همچون دیگر زنان نیستید؛ پس در سخن نرمی نکنید که بیمار دلان به طمع افتند و سخن درست و سنجیده بگویند.

مخاطب مستقیم این آیات همسران پیامبر^ص است، اما روشن است که به آنان اختصاص ندارد و شامل همه الگوهای جامعه می‌شود؛ شامل همه کسانی که

زمینه بیشتری برای سعادت و هدایت دارند و در نتیجه، تأثیرگذاری بیشتری در جامعه دارند. در آیه نخست می‌فرماید هر کدام از شما که «گناه آشکاری» انجام دهد، دو برابر عذاب خواهد دید. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا گناه آشکار و علنی از سوی یک الگو، سبب فروریختن زشتی آن، و بی‌اعتمادی افراد جامعه به الگوها می‌شود؛ همچنین موجب عادی شدن و بی‌اهمیت شدن انجام گناه می‌شود. در ادامه نیز می‌فرماید کار خوب الگوها، دو برابر ارزشمندتر از کارهای خوب افراد عادی است؛ زیرا دیگران نیز از آنان الگو می‌گیرند و رفتارهای خوب آنان سبب تکثیر خیر و خوبی در جامعه خواهد شد.

اما مهم‌تر از همه ابعاد پیشین، نقش اخلاق در تحقیق پژوهشگران است. پرسش این است که پژوهشگر به منزله کسی که دنبال کشف حقیقت است، چه نیازی به اخلاق دارد؟ اصولاً اخلاق چه نقشی در یافتن حقیقت دارد؟ آیا اگر انسان تقوای الهی نداشته باشد، نمی‌تواند فرمول‌های ریاضی و قواعد فیزیک و شیمی را برای کشف حقایق به کار بگیرد؟ آیا شخص اخلاقی و باتقوا بهتر از شخص غیراخلاقی و بی‌تقوا این فرمول‌ها و قواعد را به کار می‌گیرد و یا زودتر از او به نتیجه می‌رسد؟

پاسخ این است که پارسایی در ابعاد مختلفی از پژوهش تأثیرگذار است. اما پیش از آنکه به توضیح و تبیین این پاسخ بپردازم، لازم است اشاره‌ای گذرا به یکی از مباحث فلسفه علم که مرتبط با این بحث است، داشته باشم؛ فیلسوفان علم در مباحث فلسفه علم بحثی با عنوان «عینیت‌گرایی» و «فردگرایی» دارند^۳ که توجه به آن می‌تواند در این بحث به ما کمک کند. بر اساس نظریه فردگرایی، معرفت و علم مجموعه‌ای از عقاید افراد است که در ذهن یا مغز آنان جای دارد. به تعبیر دیگر، عقاید و باورهای شخصی و فردی در پژوهش‌ها و دانش‌های او تأثیر دارد. تحقیق و معرفت، بازتاب مجموعه عقاید و باورهای فرد است. در

مقابل، عینیت‌گرایی^۴ معتقد است که هر جزء معرفت - از قضایای ساده گرفته تا نظریه‌های پیچیده - خصوصیات و ممیزاتی دارد که از مرز عقاید و آگاهی‌های افرادی که آنها را طرح، و درباره آن تأمل می‌کنند، فراتر می‌رود. بر اساس این نظریه، معرفت به منزله چیزی خارج از اذهان یا مغز افراد، و نه داخل آنها، تلقی می‌شود. اینان معتقدند «هنگامی که انسان متولد می‌شود، قدم به جهانی می‌گذارد که از پیش، انبوهی از معرفت در آن وجود دارد. اگر فردی تصمیم داشته باشد فیزیکدان شود، با مجموعه‌ای از معرفت روبه‌رو خواهد شد که نمایانگر وضعیت کنونی تحول فیزیک است و چنانچه وی خواسته باشد در آن تحول سهیم باشد باید با بخش متناهی از آن آشنا شود.» از میان فیلسوفان علم، افراد مشهوری همچون پوپر، لاکاتوش و مارکس از این نظریه دفاع می‌کنند. اما حق آن است که با حفظ واقع‌نمایی علم، هرگز نمی‌توان نقش پیش‌فرض‌های معرفتی و اخلاقی را در نظریه‌های علمی نادیده گرفت. البته این نظریه امروزه در میان فیلسوفان علم، طرفداران بیشتری دارد و کمتر کسی پیدا می‌شود که از نظریه عینیت‌گرایی محض دفاع کند. اغلب اندیشمندان این حوزه پذیرفته‌اند که نظریه‌ها ارزش‌بارند.

پس از بیان این مقدمه، اکنون نوبت آن است که با تفصیل بیشتری به پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته بپردازیم. نویسنده بر این باور است که جهان‌بینی فرد و همچنین نظام ارزشی او یا به اصطلاح ایدئولوژی او، کاملاً در نظریه‌پردازی‌های علمی او نقش‌آفرین است. نظام اخلاقی و ارزشی یک پژوهشگر و محقق هم در طرح مسئله، انتخاب موضوع، فرایند تحقیق و نتیجه‌گیری و هم در کاربرد نظریه‌های علمی تأثیر دارد.

تأثیر نظام ارزشی در انتخاب موضوع پژوهش

نظام ارزشی در طرح موضوعات تحقیق تأثیر تام دارد. جهان‌بینی الهی و واقع‌گرایانه، هرگز اجازه طرح هر موضوعی را به دانشمند الهی نمی‌دهد. برای مثال، مسئله «باردار کردن مردان»، در نگاه نخست برای هیچ دانشمند معتقد به مبانی دینی و ارزشی مطرح نخواهد شد، و یا هیچ پزشک معتقد به مبانی ارزشی اسلامی در اندیشه کشف راه‌های جدید برای «آسان‌کشی» یا «قتل ترحمی» نخواهد بود. همچنین، پیش‌فرض‌های ارزشی در انتخاب آزمایش‌های تجربی و پزشکی تأثیر دارد. به این معنا که نظام ارزشی اسلامی به یک پزشک و داروساز هرگز اجازه نمی‌دهد داروهای جدید را بر انسان‌های بی‌گناه، و بدون اطلاع آنان آزمایش کند و

تأثیر نظام ارزشی و اخلاقی پژوهشگر در روند پژوهش

اخلاق و التزام به مبانی ارزشی اسلامی در روند پژوهش و تحقیق نیز تأثیرگذار است؛ یعنی در تشخیص بهتر و صائب‌تر دانشمند اثر دارد و به او کمک می‌کند تا حق را از باطل بهتر و سریع‌تر تشخیص دهد. برای اثبات این مدعا، بهتر است به بررسی رابطه تقوا و پارسایی با دانش و تحقیق بپردازیم. قرآن می‌فرماید: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً؛ اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما فرقان می‌دهد»؛ یعنی نتیجه رعایت تقوا و بهره‌مندی از ملکه تقوا، اعطای قدرت تشخیص حق از باطل به افراد است. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «اتقوا الله و يعلمکم الله؛ تقوای الهی پیشه کنید و در نتیجه خداوند به شما علم می‌آموزد».

این آیه علم‌آموزی را نتیجه تقوای الهی می‌داند. اما این رابطه به چه صورت است؟ تقوا چه نقشی در علم‌آموزی و تشخیص حق از باطل در همه عرصه‌ها دارد؟

پرتال جامع علوم انسانی

در پاسخ به این پرسش، سه گونه تحلیل می‌توان ارائه داد: تحلیل نخست اینکه، بر اساس انسان‌شناسی ارسطویی، آدمیان دارای سه قوه اصلی شهوت، غضب و عقل هستند. هر کدام از این قوا اقتضاتاتی دارند. در این نظام، شخص اخلاقی به کسی گفته می‌شود که شهوت و غضب او تحت کنترل عقلش باشند. بسیاری از عالمان اخلاق مسلمان نیز این نظام را پذیرفته‌اند؛ هر چند برخی از آنان همچون مرحوم نراقی یک قوه اصلی دیگر بر آن سه قوه ارسطویی افزوده و انسان را دارای چهار قوه اصلی شهوت، غضب، وهم و عقل دانسته‌اند. در عین حال، بر اساس این نظام، انسان اخلاقی به انسانی گفته می‌شود که عقل او بر سایر قوایش حاکم باشد. به تعبیر دیگر، بر اساس این سیستم، تقوا به معنای حاکمیت عقل بر شهوت و غضب (و وهم) است و می‌دانیم که علم و دانش محصول قوه عقل است. انسان با عقل به کشف و فهم امور می‌پردازد؛ نه با شهوت و غضب یا وهم. کسی که عقلش از بند راهزنانی همچون شهوت و غضب و وهم آزاد شده باشد، بهتر و صائب‌تر می‌تواند بفهمد. در حقیقت، نقش تقوا این است که دست عقل و فهم انسان را برای فهم بهتر و دقیق‌تر باز می‌گذارد. امام علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید:

ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل و ركب في بني آدم كليهما. فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم؛ خداوند در فرشتگان فقط عقل را قرار داد؛ در بهائم فقط شهوت را و در انسان هم عقل را قرار داد و هم شهوت را. پس کسی که عقلش بر شهوتش غالب شود، بهتر از فرشتگان خواهد بود و کسی که شهوتش بر عقلش چیره گردد، بدتر از بهائم خواهد بود.^۵

چون که تقوا بست دو دست هوا حق گشاید هر دو دست عقل را^۶

تقوا سبب می‌شود فطرت انسان به پاکی و زلالی نخستین خود بازگردد تا افزون بر بهره‌مندی بیشتر از بینش و بصیرت، به آسانی و گشاده‌دستی بتواند بدون دخالت هواهای نفسانی، شهوت و غضب، حقایق را پذیرفته، به دانش‌های سودمند و اندیشه‌های درست دست یابد.^۷

تحلیل دوم که تا اندازه‌ای شبیه به تحلیل نخست است، به این صورت است که اخلاق و تقوا موجب اعتدال و عدالت درونی فرد می‌شوند و عدالت درونی نیز موجب عدالت بیرونی می‌شود و عدالت بیرونی در عرصه علم نیز به معنای درک واقعیت‌ها و حقایق عالم است؛ انسان مجموعه‌ای از نیروهای متضاد و متزاحم دارد و هر نیرویی، بی‌توجه به نیروهای دیگر، در اندیشه ارضای خویش است. اگر انسان به یکی از این قوا، گرایش بیشتر نشان دهد و در ارضای خواسته‌های آن بیشتر بکوشد، در آن صورت عدالت درونی را رعایت نکرده است و در نتیجه در گرداب سرکشی آن قوه و سرکوبی قوای دیگر فرو می‌گلتد و انسانیتش که بر پایه مجموعه این نیروها شکل می‌گیرد، پایمال می‌شود. پس راهی جز ارضای عادلانه همه نیروهای نفسانی وجود ندارد. انسان واقعی کسی است که در ارضای معقول خواسته‌های همه قوای درونی‌اش بکوشد. به همین دلیل، در متون دینی ما کسی که عمداً از ازدواج خودداری کند و غریزه جنسی خود را سرکوب کند، مسلمان بودن او زیر سؤال رفته است. به هر حال، کسی که در درون خود به عدالت رفتار کند و حق همه گرایش‌ها و قوای خود را عادلانه بدهد، می‌تواند در بیرون از نفس خود نیز به عدالت رفتار کند. عدالت نیز چه به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» باشد و چه به معنای «وضع الشئ موضعه»، وقتی در عرصه علم و فهم حقایق عالم تطبیق شود، بدان معناست که حق امور ادا شود و جایگاه آنها درست تشخیص داده شود و این یعنی فهم حقیقی و فهم صائب و درست و مطابق با واقع. بنابراین، اگر عدالت را محور همه فضایل اخلاقی بدانیم،

در آن صورت انسانی که دارای ملکه تقواست، عدالت را ابتدا در درون خود و در مورد گرایش‌ها و امیال و خواسته‌های درونی خود محقق می‌سازد که نتیجه آن عدالت بیرونی است. عدالت بیرونی نیز چون شامل همه عرصه‌های زندگی اختیاری فرد می‌شود، وقتی در ساحت علم و دانش و فهم تطبیق شود، به معنای فهم حق و واقعیت و عدم تصرف در حقیقت و واقعیت است. یکی از تحلیل‌های درست برای تبیین چگونگی عصمت معصومان همین است که آنان توانسته‌اند حد بالایی از تقوا و عدالت درونی را کسب کنند و حق همه قوای نفسانی خود را ادا کنند. به همین دلیل، در تبیین عصمت می‌گوییم که عصمت به معنای تعدیل قواست و نه سرکوب آنها.

تحلیل سوم برای تبیین رابطه پارسایی و پژوهش این است که حقیقت پارسایی و تقوا و اوج تقوا چیزی نیست جز نزدیک شدن فرد به عالم ملکوت و تقرب او به حضرت الهی که جامع جمیع صفات جلال و جمال بوده، عالم علی‌الاطلاق است. کسی که به چنین مقام و حضرتی نزدیک باشد، به میزان درجه تقربش به مقام علم مطلق، نسبت به حقایق عالم درک بهتر و دقیق‌تری نیز خواهد داشت. شاید با این تحلیل بتوان تبیین معقولی از احادیثی مانند حدیثی که در ادامه می‌آید ارائه داد؛ در حدیث مشهوری که در بسیاری از مجامع روایی شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، آمده است: «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینایع الحکمة من قلبه علی لسانه؛^۸ هر کس خود را چهل روز برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری خواهد شد».

رابطه اخلاص و جریان چشمه‌های حکمت از قلب به زبان را شاید بتوان به این صورت تحلیل کرد که ثمره اخلاص حقیقی، خدایی شدن انسان است و کسی که خدایی شد، به میزان خدایی شدنش بر اشیا و حقایق عالم احاطه علمی خواهد

داشت. حدیث قرب نوافل، شاهدهی قوی برای این تحلیل است. در این حدیث چنین می‌خوانیم:

... و ما یتقرب الیَّ عبدٌ بشیءٍ احبُّ الیَّ مما افترضت علیه و انَّه لیتقرب الیَّ بالنافله حتی اُحِبُّه، فاذا احببته كنتُ سمعه الذی یسمعُ به، و بصره الذی یُبصرُ به، و لسانه الذی ینطقُ به و یده الذی یتطشُّ بها...؛^۹ محبوب‌ترین راه تقرب به سوی من، انجام واجبات و فرایض است و به درستی که بنده من به وسیله نوافل به سوی من تقرب می‌جوید تا جایی که او را دوست داشته باشم؛ پس زمانی که او را دوست داشته باشم، گوش او خواهم بود که با آن می‌شنود؛ چشم او خواهم بود که با آن می‌بیند، و زبان او خواهم بود که با آن سخن می‌گوید و دست او خواهم بود که با آن کار می‌کند و... .

معنای روشن این حدیث آن است که نتیجه «قرب نوافل» آن است که انسان در اندیشه و ادراکات خود و در رفتارها و افعال خود، خدایی خواهد بود؛ حقایق و واقعیت‌های عالم را درک می‌کند و رفتارهای او نیز مطابق با واقعیت و حقیقت خواهد بود. یکی از تحلیل‌های درست برای تبیین چگونگی بهره‌مندی پیامبران و امامان از علم غیب همین است؛ زیرا آنان توانسته‌اند روح خود را متصل به خدایی کنند که «انه بکل شیئی علیم» است.

تأثیر نظام دینی و ارزشی پژوهشگر در نتیجه‌گیری‌های علمی

باورهای دینی و نظام ارزشی یک پژوهشگر در نتیجه‌گیری‌های علمی او تأثیر دارد. برای مثال، یک جامعه‌شناس مسلمان هرگز در پژوهش‌های جامعه‌شناسی خود به نتیجه‌ای مانند نتیجه‌گیری دورکیم نمی‌رسد؛ یعنی نمی‌تواند قائل به جبر اجتماعی شود و انسان‌ها را همچون پر کاهی در مصاف گردباد روح جمعی بداند و هیچ اختیار و انتخابی برای آنان قائل نباشد؛ زیرا در آن صورت باید از اسلام و نبوت و اخلاق دست بردارد؛ چرا که اگر کسی انسان را مجبور دانست و هیچ

اختیاری برای او قائل نبود، در آن صورت نمی‌تواند دلیلی معقول برای ضرورت بعثت و نبوت داشته باشد. همچنین دین و آموزه‌های دینی و اخلاق و توصیه‌های اخلاقی همگی بی‌معنا خواهند شد. همچنین یک روان‌شناس مسلمان هرگز همچون واتسون، روان‌شناس رفتارگرا، به جبر روان‌شناختی نخواهد رسید و نمی‌تواند بگوید که «تعدادی کودک سالم و صحیح به من بدهید تا در عالم مخصوص خودم آنان را پرورش دهم و قول می‌دهم که هر کدام را به‌طور اتفاقی انتخاب کرده، و او را به‌گونه‌ای تعلیم دهم که همان متخصصی شود که من می‌خواهم؛ پزشک، وکیل، هنرمند، مدیر بازرگانی، و حتی فردی گدا و دزد؛ - صرف نظر از استعدادها، امیال، گرایش‌ها، توانایی‌ها، علایق و نژاد اجدادش».^{۱۰} البته ممکن است این را بپذیرد که تربیت نقش مهمی در رفتار انسان و انتخاب شیوه زندگی دارد، اما هرگز نمی‌تواند اختیار و اراده انسان را نادیده بگیرد و او را همچون مومی در دستان مربیان‌شان بیندازد.

یک محقق و پژوهشگر مسلمان در رشته وکالت یا در دانش‌های ژنتیکی، هرگز همچون کلارنس دارو، حقوقدان مشهور آمریکایی، از جبر ژنتیکی دفاع نمی‌کند. وی در دفاعیه خود از دو جوان که مرتکب قتل شده بودند، با تکیه بر پژوهش‌های ژنتیکی نشان داد که این دو جوان هیچ تقصیری ندارند و نمی‌توانسته‌اند مرتکب این قتل نشوند. آنان آزادی و اختیاری نداشته‌اند؛ همه رفتارهای آنان بر اساس علل و عوامل پیشینی شکل گرفته است؛ آنان نه در انتخاب پدر و مادر خود نقشی داشته‌اند، و نه در انتخاب خواهر و برادر و عمو و عمه و دایی و خاله خود دخالتی داشته‌اند؛ همه اینها، بدون اطلاع و اختیار آنان صورت گرفته است. افزون بر این، آنان هیچ دخالتی در آموزش‌های اولیه و شیوه تربیتی پدر و مادر خود نداشته‌اند. بنابراین، اگر می‌خواهید مجرمان واقعی را پیدا کنید، باید به سراغ پدر و مادر و اجداد آنان بروید. «اگر مسؤولیتی در جایی

باشد، مربوط به پیش از او است؛ جایی در میان اجداد بی‌شمار آنان، یا در محیط آنان یا در هر دو! اما یک وکیل یا یک ژن‌شناس مسلمان نمی‌تواند به چنین ایده‌هایی معتقد شود؛ زیرا پذیرش جبر ژنتیکی به معنای دست برداشتن از همه مبانی دینی و اخلاقی است. اگر واقعاً چنین ایده‌ای مورد پذیرش باشد، در آن صورت سخن گفتن از اخلاق بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا یکی از اصول موضوعه اخلاق، پذیرش اختیار برای انسان است. اگر انسان را به هر شکلی مجبور دانستیم، در آن صورت نمی‌توان از احکام اخلاقی او سخن گفت. بر این اساس است که می‌گوییم نظام ارزشی یک پژوهشگر بر نوع نتیجه‌گیری علمی او تأثیر دارد.

تأثیر نظام دینی و ارزشی پژوهشگر در تولیدات پژوهشی

یکی دیگر از آثار اخلاق در عرصه پژوهش، در بخش تولیدات پژوهشی نمایان می‌شود. بی‌تردید، یک پژوهشگر مسلمان و معتقد به نظام ارزشی اسلامی، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد در تولید محصولات نقشی آفرینی کند که خلاف نظام ارزشی اسلام باشد. برای نمونه، یک مسلمان هرگز نمی‌تواند به خود اجازه دهد برای پیروزی در جنگ، ابزارهایی تولید کند که جان انسان‌های بی‌گناه و مردمان عادی را به خطر می‌اندازد.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران، همچون سایر انسان‌ها، به عنوان عضوی از جامعه انسانی و برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی، چاره‌ای جز عمل در چارچوب اخلاق و ارزش‌های اخلاقی ندارند. همچنین به عنوان عضوی از یک سازمان، همچون سایر اعضای سازمان، نیازمند رعایت اصول اخلاقی در محیط کار خود هستند. در این جهت هیچ تفاوتی با سایر افراد ندارند. در عین حال، پژوهشگران از آن

جهت که عضو طبقه نخبگان جامعه به شمار می‌روند، مسئولیت اخلاقی سنگین‌تری بر عهده دارند؛ زیرا رفتار آنان الگوی دیگران است و الگوها نیز مسئولیت بیشتر و سنگین‌تری بر عهده دارند.

اما آنچه در این نوشتار در صدد تبیین بیشتر آن بودیم، نقش اخلاق و نظام ارزشی، در تحقیق پژوهشگران بود. می‌خواستیم بدانیم آیا تقوا و پارسایی تأثیری در پژوهش و تحقیق دارد یا نه. در این زمینه نظرات متعددی مطرح شده است. برخی گفته‌اند پژوهش و تحقیق صرفاً وابسته به قدرت علمی و خلاقیت ذهنی پژوهشگر است و تقوا یا بی‌تقوایی هیچ نقشی در پژوهش ندارد! در مقابل، برخی دیگر مدعی شده‌اند که تقوا راهی میان‌بر برای رسیدن به قله‌های علمی و دستیابی به علوم و دانش‌های بشری است! به گونه‌ای که حتی از تکنولوژی موسوی و عیسوی سخن گفته‌اند! و پنداشته‌اند که شکافتن نیل توسط حضرت موسی و شفادادن مریض‌های لاعلاج و بینا کردن کوران مادرزاد، توسط حضرت عیسی خود نوعی کاربرد تقوا در تکنولوژی بوده است! بر این اساس اینان توصیه می‌کنند که به جای درس خواندن و تحقیق کردن و آموختن دانش‌های لازم، باید به سراغ تحصیل تقوا و بهره‌گیری از آن در تکنولوژی برویم! نویسنده که هیچ یک از این دو ایده را صائب نمی‌دانم، بدون آنکه در این نوشتار بخواهم به نقد و بررسی آنها پردازم، فقط دیدگاه مورد قبول خود را درباره نقش اخلاق و پارسایی در پژوهش تبیین کردم و به اختصار نشان دادم که نظام ارزشی و دینی یک پژوهشگر، هم در انتخاب موضوع و مسأله پژوهش، هم در روند انجام پژوهش، هم در نتیجه‌گیری از پژوهش‌های انجام شده و هم در نوع تولیدات پژوهشی تأثیر غیرقابل انکاری دارد.

.....پی‌نوشت‌ها

۱. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۷، باب ۹، حدیث ۵.
۲. همان، ج ۲، ص ۱۷، باب ۸، حدیث ۴۰.
۳. برای آشنایی بیشتر با عینیت‌گرایی و فردگرایی، ر.ک: آلن اف. چالمرز، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، فصل دهم.
4. Objectivism.
۵. محمدبن‌الحسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.
۶. مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، بیت ۱۸۳۲.
۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۵، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.
۸. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۶۷، ص ۲۴۲ / کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، حدیث ۱۰. البته ممکن است برخی با تمسک به تقسیمات اعتباری پیشینیان، این احادیث را صرفاً ناظر به حکمت عملی بدانند و در حوزه‌های حکمت نظری جاری ندانند. به این گمان که حکمت عملی مربوط به بایدها و نبایدها است، اما حکمت نظری ناظر به هست‌ها و نیست‌ها و این نوع احادیث ناظر به بایدها و نبایدها است. اما اولاً منحصر کردن «حکمت» در روایات و متون اسلامی به «حکمت عملی» در مقابل «حکمت نظری» بی‌وجه است و ثانیاً، نگارنده چنان تمایزی میان حکمت عملی و حکمت نظری که یکی را صرفاً شامل بایدها و نبایدها بدانند و دیگری را ناظر به هست‌ها و نیست‌ها، از اساس قبول ندارد و معتقد است که بایدها و نبایدهایی که در حکمت عملی بیان می‌شوند، همگی از سنخ هست‌ها و نیست‌ها هستند و حاکی از واقعیت‌های عالم‌اند.
۹. محمدبن‌یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب «من أذى المسلمین و احتقرهم»، حدیث ۷، ص ۳۳۷.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، ص ۱۳۸.

منابع

- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- چالمرز، آلن اف، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول الکافی*، تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، تهران، نگاه، چ پنجم، ۱۳۷۳.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲.

